زندگی و زمانه «هوشنگ پزشک‌نیا» در گفت‌وگو با محمودرضا بهمن‌پور

زندگی پرملال نقاش طبقه متوسط

پرویز براتی

۴۵ سال پس از درگذشت هوشنگ پزشک‌نیا، از هنرمندان نسل اول مدرنیسم ایران، گالری شهریور نمایشگاهی از آثار این هنرمند فقید را تدارک دید و هم‌زمان «نشر نظر» کتابی از آثار او را با نام «همسفر باد» منتشر کرد. محمودرضا بهمن‌پور بیش از ۲۰ سال است که مدیریت نشر نظر؛ یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ناشران حوزه هنر را برعهده دارد. متولد ۱۳۴۳ در شیراز است و تحصیلات دانشگاهی‌اش را در حوزه ادبیات نمایشی به پایان رسانده است. او که پنج دوره مسئولیت نمایشگاه تصویرگران را برعهده داشته، از مرتضی ممیز به‌عنوان کسی یاد می‌کند که تصویر ذهنی او را برای کار در حوزه نشر عوض کرد و تشویق‌ها و همراهی‌هایش باعث شد به مسیر کنونی برسد. بهمن‌پور، پزشک‌نیا را هنرمندی می‌داند که از انطباق با زمانه خود سر باز زد. او در گفت‌وگوی پیش‌رو از روزگار این نقاش و همچنین چگونگی گردآوری کتاب «همسفر باد» می‌گوید.

چرا جامعه هنری و نشر این‌قدر دیر سراغ هوشنگ پزشک‌نیا رفت؟

سؤال قابل‌توجهی است که چطور تا قبل از زمستان ۱۳۷۹ که موزه هنرهای معاصر تهران آثار سهراب سپهری، حسین کاظمی و هوشنگ پزشک‌نیا را در نمایشگاهی با عنوان «بریادماندگان» به نمایش گذاشت، صحبتی از او نیست. جسته‌وگریخته خاطراتی از طرف نجف دریابندری و ابراهیم گلستان در موردش بیان شده که آنها هم به مناسبت‌هایی بوده است، اما بیش از این در کتاب‌های تاریخ هنر اشاره‌های کاملی به او نمی‌شود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، نظام فرهنگی، جهت‌گیری برنامه‌ریزی‌شده‌ای به طور پنهان و آشکار دارد. تمام ساختارهای آموزشی، هنری و فرهنگی نسبت به سیاستی غیر از روایت رسمی تندخوست. برخی جریان‌های سیاسی و احزاب آن زمان مثل حزب توده ممنوع‌الفعالیت شدند و آموزش آکادمیک هنر در دانشگاه‌ها بر اساس معیارهای غربی شکل گرفته و تلاش نظام آموزشی پرهیز از توجه به واقعیت‌های جاری اجتماعی است و زیباشناسی مدرنیستی آن زمان که در مراحل شکل‌گیری بوده است، نگاهی به سیاست و اجتماع ندارد. به نظر می‌آید کسی با نگاه پزشک‌نیا موافقتی نداشته؛ به این دلیل که ساختار ذهنی و رفتار عملی پزشک‌نیا به نحوی با قدرت و دولت در چالش بود؛ مثلا شرح درسی که آن زمان مرحوم جوادی‌پور در دانشکده هنرهای زیبا تهیه می‌کند متکی است بر موضوعات و جریان‌های تاریخ هنر قرن نوزدهم و بیستم. در آن مباحث مثلا جریان هنر فیگوراتیو به‌عنوان یک رفتار و روش آموزش وجود دارد، اما آن را با پدیده‌های اجتماعی ارتباط نمی‌دهند؛ نگاهی که مطابق با آن همه‌چیز شسته‌رفته و سر جای خود است. در بعضی نقاشی‌های مرحوم جوادی‌پور، یک روستا همانند مدینه‌ای فاضله نقاشی شده است: با طلوع خورشید، زندگی آغاز می‌شود، کشاورز کارش را انجام می‌دهد، بچه کشاورز با عروسکش بازی می‌کند. خلاصه همه‌چیز خوب است. هیچ فقر و محنت و مشکلی نیست. پزشک‌نیا درواقع از این فضا و جو عمومی تبعیت نمی‌کند. شاید یک دلیلش نزدیکی او با روشنفکران منتقدی مثل نجف دریابندری، ابراهیم گلستان یا برادر کوچک‌ترش باشد که نسبت به رخدادهای اجتماعی بی‌تفاوت نیستند. نقاشی‌های پزشک‌نیا، انعکاس زندگی پراز درد و رنج و فقر کارکنان شرکت نفت و روستاهایی است که در آنها آبادانی معنایی ندارد؛ ویرانه‌هایی که آدم‌ها به‌سختی در آنها زندگی می‌کنند. در فضاهای شهری هم آدم‌ها گرفتار صف‌های طولانی دکتر و دوا هستند. شاید به همین دلیل نگاه حاکم فضایی برای بهتر دیده‌شدن کارهای پزشک‌نیا ایجاد نمی‌کند. نگاه پزشک‌نیا به مردم بسیار دلسوزانه و از سر درد است. پزشک‌نیا نامه‌هایی به مسئولان می‌نگارد که در تحقیق درباره او از اسناد خانوادگی او به دست آمد و در کتاب «همسفر باد» هم به آنها اشاره کرده‌ایم. در آن نامه‌ها به دولت پیشنهاد می‌کند برای مردم فقیر جنوب که در شرایط بسیار مفلوکانه‌ای زندگی می‌کنند و پابرهنه هستند و لباس‌های مندرس دارند، لباس‌های فرم درست شود و کفش در اختیارشان بگذارند.

این نامه‌ها خطاب به چه کسانی است و مضمونشان چیست؟

نامه‌های پزشک‌نیا به‌طورکلی چندین دسته است: یک دسته نامه به مسئولان دولتی ایران که راه‌حل‌هایی برای زدودن فقر پیشنهاد می‌کند، رنگ‌وبوی عدالت‌خواهانه دارد.

دسته دیگر، نامه‌هایی به انورسادات، رئیس‌جمهور وقت مصر، است که اگر تاریخ نامه و مخاطب را حذف کنیم به نظر می‌آید یک مسلمان امروزی ایده‌ای را مطرح کرده است. در این نامه به انور سادات پیشنهاد می‌کند صندوقی را برای کارگران و زحمت‌کشان مسلمان در کشورهای اسلامی تأسیس کند و به دولت‌های فقیر برای حمایت از فقرا وام بدهد؛ ایده‌ای که بعدها به وقوع پیوست.

همچنین دسته‌ای نامه‌های متفرقه دیگر که برای پیگیری حقوق مادی و معنوی خود به سفارت شوروی یا سازمان‌های بین‌المللی ارسال کرده است.

نیروی انقلابی‌ای نیست که معتقد به تغییر باشد؟

تصور نمی‌کنم پزشک‌نیا یک مخالف بوده باشد، ولی از فقر رنج می‌کشد و آرمان‌هایی اجتماعی دارد و با کارهایش خواست و اراده قدرت سیاسی حاکم را به چالش می‌کشد... اما از رنجی که می‌برد سخن می‌گوید.

به خاستگاه کودکی‌اش ربط دارد؟

پایگاه اجتماعی پزشک‌نیا طبقه متوسط است. او در جوانی کارمند شرکت نفت می‌شود، ولی مدارج ترقی را طی نمی‌کند؛ چون همیشه ایراد می‌گیرد و درگیر می‌شود و سعی می‌کند زیر بار نظم محیط حاکم نرود. بعد هم که به تهران می‌آید، شرکت نفت مجددا او را به کار نمی‌گیرد. او خانه‌نشین می‌شود اما کار می‌کند و دوست و آشنا از او کار می‌خرند؛ غالبا به منظور حمایت مالی. مثلا خانم سیحون و صادق چوبک در دیداری که از او دارند کاری را می‌خرند و خانم سیحون کار را داخل انبار گالری می‌اندازد تا مدت‌ها بعد که سهراب دریابندری در ازای فروش کارهایش در گالری سیحون، کار پزشک‌نیا را می‌گیرد. دقت می‌کنید که آثار او حتی مورد پسند کسی مثل سیحون نیست.

شبیه کاری که «دومیه» در فرانسه می‌کرد...

بله و از دوره‌ای به بعد به فقر مضاعف و شدید دچار می‌شود. در کتاب اشاره می‌شود که به‌دلیل نداشتن پول برق، مدت‌ها در منزل، در تاریکی زندگی می‌کرده است. اما عشقش به نقاشی او را به سمتی نمی‌برد که کاری پسند آن روزگار کند. درحالی‌که برای نقاشان سقاخانه، فضایی باز شده و به‌مرور آثار آنان در ایران و نمایشگاه‌های خارج از ایران عرضه می‌شود و حکومت آرام‌آرام آثار آنها را خریداری می‌کند و به گروهی از آنان نیز کار سفارش می‌دهد. تا سال ۵۷ حتی یک کار هم از پزشک‌نیا از سوی هیچ نهاد و ارگان دولتی خریداری نمی‌شود؛ چون پزشک‌نیا جزو طبقه مطرود هنر است و به مواردی پرداخته که موردنظر حکومت نیست.

هنرمندان دیگری از این دست هم هستند؟

شاگردان «الخاص» و خود «الخاص» که به‌دلیل گرایش چپ بایکوت می‌شود. البته جریان فکری چپ و عمدتا هواداران حزب توده نگاهی عدالت‌طلبانه یا به‌تعبیری با گرایش رئالیسم سوسیالستی کار می‌کنند. کارهای همه آنها در آغاز دهه ۶۰ دیده می‌شوند درحالی‌که پزشک‌نیا در دهه ۵۰ این کارها را می‌کند.

پزشک‌نیا گرایش چپ نداشت؟

سخت است در این‌باره صحبت کنیم. قطعا فردی ایدئولوژیک نبوده ولی با محافل روشنفکر و منتقد، نزدیکی داشته است. به‌نظر می‌آید اتفاقی در زندگی او افتاده که در پنج سال آخر زندگی‌اش گرایش مذهبی پیدا می‌کند. یکی از دختران ایشان می‌گوید از سال ۴۶ به حسینیه ارشاد می‌رفته که به محل زندگی‌اش در قلهک خیلی نزدیک بوده است. از همان زمان نقاشی‌هایی از پزشک‌نیا می‌بینیم که تم‌ها و موضوعات مذهبی اما با نگاهی اعتقادی وجود دارد. تصویر معراج پیامبر، پنج تن آل‌عبا و فاطمه زهرا را می‌کشد که در کتاب آورده شده است.

این آثار در نمایشگاه ارائه نشد؟

تعدادی از این آثار در اختیار خانواده محترم زهرایی است که بعضی از آنها را در نمایشگاه ارائه کردند. تعدادی در خارج از ایران است و در اختیار افراد دیگر است. در نمایشگاه فقط یک تابلوی خط سوره یاسین نمایش داده شد. نقاشی‌ها نشان‌دهنده سطحی اعتقادی است، نه نگاهی به فرهنگ‌شناسی عامه. در ۱۳۳۸ نقاشی‌ای دارد از مراسم عاشورایی که تصویری آیینی است و انگار با پدیده‌ای برخورد کرده و جذبش شده است. اما در کارهای آخرش گرایش درونی و میل خاصی وجود دارد که نشان می‌دهد در پایان عمرش به مذهب نزدیک شده است. اگر رفتنش به حسینیه ارشاد درست باشد، در آن زمان که دکتر شریعتی و مرتضی مطهری سخنرانی می‌کردند، ممکن است تحت‌تأثیر آنها قرار گرفته باشد. اما باز هم نمی‌توان او را هنرمندی ایدئولوژیک دانست، اگرچه نسبت‌به پدیده‌های اجتماعی بی‌تفاوت نیست. شاید دلیل طرد پزشک‌نیا در جامعه هنری توجهش به مسائل اجتماعی و بعدها گرایش مذهبی‌اش بوده است.

صحبت از دهه بحث‌برانگیز ۴۰ است. آن زمان گرایش ملی‌گرایانه با رویکرد به مدرنیسم، برای مثال در مکتب سقاخانه به‌نوعی با سیاست‌های فرهنگی حکومت پهلوی همسو بود و از جانب کارگزاران فرهنگی حمایت می‌شد. جریان‌های مخالف این گرایش هم که غالبا تحت‌تأثیر نگرش‌های چپ و یا دیدگاه‌های مذهبی قرار داشتند و برای ایجاد پیوند میان هنر نوگرا با توده‌های مردم در تلاش بودند...

گرایش غالب در هنر آن زمان سعی می‌کند نسبت‌به پدیده‌های اجتماعی و مصلحت و منفعت مردم خنثی و بی‌تفاوت باشد. اندیشه هنر مدرنیستی، رهایی از هر آنچه است که هنرمند را مقید می‌کند، چه از حیث فرم و چه از منظر محتوا. زیبایی‌شناسی مدرنیستی قرار نیست هیچ نقش متحول‌کننده اجتماعی‌ای داشته باشد. هنر پاپ‌آرت و پس از آن گرایش اکسپرسیونیسم انتزاعی که حاصل جنگ سرد غرب با شوروی سوسیالیستی است، جو حاکم بر هنر دنیا و به دنبال آن، بر هنرآموختگان ایرانی را تغییر می‌دهد.

نقاشی فیگوراتیو همیشه یک پایه‌اش در اجتماع است اما چطور می‌شود، نقاشان مکتب سقاخانه و فضای آکادمیک دانشگاه تهران، هیچ‌کدامشان به اهمیت نقاشی فیگوراتیو برای پرداختن به مسائل اجتماعی توجه نمی‌کنند، گرچه بی‌رحمی است اما هنر سقاخانه در نهایت، هنری تزیینی است. ممکن است در کار منصور قندریز، گونه‌ای از فیگور موجود باشد اما در بقیه نوعی طبیعت‌گرایی و تزیین صِرف وجود دارد.

از گردآوری و انتشار کتاب هوشنگ پزشک‌نیا بگویید...

برای این کتاب از مرحله اول، یعنی تهیه تصاویر دوره‌ای، یک‌سال‌ونیم زمان سپری شده است. اتکای ما در این کتاب به بخش اصلی تصاویری بود که در اختیار نیلوفر پزشک‌نیا (فرزند کوچکش) قرار داشت و آنها در سال‌ها مبادرت به فروش نکرده بودند. اما در مراحل کار سراغ همه کسانی که از پزشک‌نیا کار داشتند، رفتیم؛ از جمله سهراب دریابندری، فرزند نجف، خانواده زهرایی که نسبتا کارهای زیادی از او دارند، بعضی مجموعه‌داران در خارج از کشور مثل هومن سرشار، بوذرجمهر، کاری از گالری ماه مهر، موزه هنرهای معاصر کرمان و بقیه. موضع من این بود که درباره پزشک‌نیا کاری پژوهشی در حد توان و براساس اسناد و مدارک صورت بگیرد. مشکل بزرگ این است که جریان توصیفی هنر در ایران فعال است و به همین دلیل کتاب‌های موجود اغلب رفتاری توصیف‌گرایانه دارند و کمتر به جنبه‌های تحلیلی هنر معاصر می‌پردازند. ولی جنبه تحلیلی در چند دهه اخیر کمتر بوده است. تلاشمان این بود که در این کتاب گرایش تحلیلی نسبت‌به کارهای پزشک‌نیا دنبال شود و بعضی سؤال‌ها را در کتاب مطرح کنیم.

تأمین سرمایه کتاب مثل همه کتاب‌های دیگر از سوی ناشر صورت گرفت. ما از تولید کتاب‌های پرفروش‌تر دیگر مانند کتاب‌های عمومی هنر، درآمدهایی کسب می‌کنیم و با اتکا به سودمان، کتاب‌هایی از این نوع را در دستور انتشار قرار می‌دهیم. کاری دشوار، پرهزینه و بدون بازگشت اقتصادی؛ همواره مایل بودیم کتاب‌های مرجع و آثار هنرمندان تأثیرگذار را در اولویت قرار دهیم؛ اما واقعیت این است که سرعت فروش این کتاب‌ها با وجود ضرورتی که دارند، خیلی پایین است.

دراین‌صورت این کار به‌صرفه نخواهد بود...

از نظر اقتصادی به‌هیچ‌وجه توجیهی ندارد؛ اما سعی کردیم مستقل و به دور از درخواست از نهادهای دولتی یا مجموعه‌داران جلو برویم که حداقل استقلال‌مان به چالش کشیده نشود. در نشر نظر کتاب‌هایی داشته‌ایم که ضرب‌آهنگ فروش بهتری داشتند؛ به‌ویژه در حوزه کتاب‌های نظری و درسی و دانشگاهی و بعضی تولیدات غیرکتاب مثل دفترچه‌های یادداشت و کتاب‌های کودک.

بعضی از کتاب‌های‌تان حق کپی‌رایت دارد. درست است؟

تقریبا برای انتشار همه کتاب‌های ترجمه‌ای از نویسنده اجازه گرفته‌ایم یا کپی‌رایت را از ناشر خارجی دریافت کرده‌ایم. یکی از آخرین کتاب‌هایمان با نام «هنر چگونه می‌تواند زندگی شما را تغییر دهد» با استقبال الن دوباتن در ایران منتشر شد. با اینکه اجازه متن را داشتیم؛ اما تصاویر آن مربوط به موزه‌های مهم دنیا بود و گرفتن اجازه تک‌تک از این موزه‌ها کاری بسیار سخت و فرسایشی است؛ اما سعی اصلی ما این بوده تا به سراغ تمام ناشران یا مؤلفان کتاب‌های ترجمه برویم و توضیح دهیم که در ایران کپی‌رایت نیست. به بعضی‌ها پول پرداخت کرده‌ایم و بعضی هم همراهی کرده‌اند. مثلا کتاب «هنر معاصر فرانسه» انتشارات فلاماریون با رقم بسیار کمی کپی‌رایتشان را فروختند؛ اما به طور جدی معتقدیم انتشار هر اثری باید با رضایت ناشر و مؤلف کتاب باشد.

از نظر هنری خط یا گرایش خاصی را دنبال می‌کنید؟

به‌عنوان یک ناشر کتاب‌های هنری وظیفه‌مان توجه به هنر ملی بدون گرایش بخصوصی است. سعی کرده‌ایم آثار همه کسانی را که کار مهمی در کار ایران کرده‌اند، فارغ از ایدئولوژی یا نگاه فرهنگی و سیاسی، منتشر کنیم و به‌همین‌دلیل طیف وسیعی از تحلیلگران یا نظریه‌پردازان هنر را می‌بینید که گاهی بعضی از آنها درون خودشان تضادهایی دارند. نگاه ملی به هنر یعنی افزودن به قدرت سرمایه ملی. هنر در ایران یا به سمت دولت به دلیل قدرتی که نفت به او داده بود، گرایش پیدا کرده یا از نظر فکری به سمت احزاب سیاسی رفته. فرض ما بر این بوده که نه به طرف هنرمندان نفتی گرایش داشته باشیم، نه بخواهیم هنرمندان ایدئولوژیک و سیاسی‌ای را که حزبی عمل می‌کنند، مدنظر قرار دهیم. همه کسانی که توانسته‌اند سنگ‌بنایی برای جریان هنر در ایران بگذارند، نقطه هدف ما شده‌اند. به‌همین‌خاطر بدون ایدئولوژی رفتار کردیم؛ البته به‌شدت از رفتار محفلی پرهیز کرده‌ایم و امیدوارم پس از این هم به‌عنوان یک بنگاه بی‌طرف و البته با نگاه اقتصادی بتوانیم آثار هنرمندان را منتشر کنیم. درعین‌حال بی‌نهایت سعی می‌کنیم در باندبازی هنری نیز گرفتار نشویم. متأسفیم که عده‌ای برای ورود هنرمندان به تاریخ هنر پول می‌گیرند و با تغییر نگاه به افراد کم‌مایه سعی می‌کنند به آنها منزلت اجتماعی دهند.

آیا دراین‌باره مثال روشن‌تری قابل اشاره هست؟

این روزها کسانی هستند که با دریافت پول آثاری را به کتاب‌های تاریخ هنر وارد می‌کنند و سعی می‌کنند با این کار به ارزش مادی آثار کلکسیونرها بیفزایند. عده‌ای نیز با دریافت پول از مجموعه‌دار یا برخی هنرمندان کتاب‌سازی می‌کنند. تصور می‌کنم بخش اصیل جامعه هنری با این بازی‌ها آشنا شده است. اینان نیز هیچ کمکی به توسعه هنر در ایران نخواهند کرد.

فضای کنونی هنر در یک اتاق شیشه‌ای قرار گرفته و میل به شفاف‌سازی و افشاگری دیده می‌شود. به نظرتان دلیلش چیست که همه مقید هستند شفاف‌سازی شود؟

به نظرم انتظار عمومی از هنر مانند سایر رشته‌ها بالا رفته است. بالارفتن انتظار عمومی تبعات منطقی دارد. دولت‌ها پس از انقلاب به مساحت فضاهای مستقل هنری ما چیزی اضافه نکرده‌اند. تلاش‌هایی که در دوران دولت آقای هاشمی در قالب ساخت خانه‌های فرهنگ و فرهنگ‌سراها و تک‌وتوک موزه‌ها صورت گرفت، تماما یا مرکزی برای قدرت‌نمایی جناحی شد یا به مسیر انحرافی گرایش پیدا کرد و کمکی به توسعه هنر ایران نکرد. در این سال‌ها یک متر به تنها موزه هنرهای معاصر در ایران اضافه نشده؛ حتی تلاشی برای حفظ و نگهداری آن هم نشده است؛ اما این انتظار در جامعه ایرانی وجود دارد که انعکاس و بازتاب تلاش‌های هنرمندان ایرانی در کجا حفظ و نگهداری شود. مخزن موزه، سه‌هزارو ۷۰۰ اثر دارد؛ اما یک علاقه‌مند به هنر معاصر ایران نمی‌داند این آثار را باید کجا ببیند. دولت در تمام این سال‌ها دنبال نمایش‌های تبلیغاتی و پوشش و برگزاری جشنواره‌های توخالی با هزینه‌های سنگین بوده است؛ اما هیچ‌وقت به زیرساخت‌های هنر کشور کمک واقعی نکرده است. تقریبا همه دولت‌ها شبیه هم بوده‌اند. بنیان‌های فکری هیچ‌کدام‌شان متکی بر نگاه درازمدت نیست. نظام آموزش‌وپرورش نیز از طرفی هنر را نمی‌فهمد و آن را یک موضوع زاید و یا تفریحی می‌داند. کتاب هنری که جای خود دارد. در کل ایران مجموعا سه کتابخانه تخصصی هنر نمی‌توانید پیدا کنید که حاوی مخزن‌های غنی و قوی کتاب باشد. افکار عمومی نسبت به این وضعیت منتقد است و سعی می‌کند اعتراض خودش را به همه‌چیز و حتی هنرمندان نشان دهد. پول‌های بادآورده که در یک دهه اخیر از صدقه سر پول نفت و فسادهای گسترده به حوزه هنر وارد شد و بعضی تئوریسین‌های هنر با نظریه‌سازی برای این سرمایه‌گذاران پول آنها را به خرید اثر هنری معطوف کردند و آنان که دیگر از داشتن زمین و برج و ماشین یا اشباع شده بودند یا نگران، توجه بیش‌ازحد خودشان را به خرید اثر هنری معطوف کردند که از نتیجه آن مجموعه‌هایی گاه عظیم شکل گرفت؛ ولی اینها هیچ کمکی به توسعه هنر در ایران نکرده است. تعداد انگشت‌شماری هنرمند و مجموعه‌دار، صاحب مجموعه‌هایی شده‌اند. اگر فلسفه از کجا آورده‌ای را نادیده بگیریم، به‌هرحال این سرمایه‌های خصوصی، سرمایه ملی است. نظریه‌پردازان خرید آثار هنری در ایران هیچ‌گاه دیدگاهی را تبلیغ و ترویج نکرده‌اند که آثار اینها در معرض دید همگان باشد، درحالی‌که در خارج از ایران بنیاد اقتصادی بزرگی مانند «بنیاد راکفلر» در آمریکا آثارش را به موزه‌ها قرض می‌دهد. گاه موزه‌هایی تأسیس می‌کند و در بسیاری مواقع آثاری را به آنها اهدا می‌کنند تا همگان از آن بهره ببرند. در واقع به‌عنوان سرمایه ملی ایالات متحده آمریکا با این آثار رفتار می‌کنند. یا ارنست بایلر در سوئیس مجموعه‌داری را از صفر شروع می‌کند و بعدها آن را به مجموعه «بنیاد بایلر» تبدیل می‌کند که الان به مرکز آموزشی، موزه و حامی جریان هنر در کشور سوئیس تبدیل شده است.

نگاه

اندر احوالات «انگشت اتهام»

بهرام هوشیاریوسفی

یکی از مواردی که شاید بد نباشد از تمثیل‌های غیرایرانی بیاموزیم، استعاره‌ای است در مورد «انگشت اتهام»؛ واقعیت بصری در هر انگشت اتهامی که نشانه رود، اشاره سه انگشت به فرد نشانه‌رونده است! صرف‌نظر از اینکه این امر چقدر با واقعیات جامعه ما تطابق داشته باشد، باید پذیرفت که این تمثیل به‌غایت درجه در راستای روح مسئولیت‌پذیری در یک جامعه رو به رشد و تشویق آن مؤثر است... البته ظاهرا ما به مصداق عادت مألوف، حال‌وهوای خودمان را داریم و بیشتر به تعبیر «کی بود، کی بود؟ من نبودم...» عمل می‌کنیم.

واقعیت این است که با هر زایش و هر برداشتی از نحوه زیست، زندگی انسانی رقم می‌خورد که هرگز در تشابه مطلق با انسانی دیگر قرار نخواهد گرفت. باوجوداین جوامع بشری در طول حیات جداگانه و مجزای خود در محیط جغرافیایی- کالبدی همسان و گذراندن وقایع تاریخی واحد و داشتن سطح مشابه رشد معنوی و مادی به‌تدریج دارای عادات، آداب، منطق، ذوق و سلیقه، سبک کار و... همانندی می‌شوند؛ یک هویت مشترک مبتنی‌بر باورهایی بومی و آشنا که باید با آن کنار آمد. در این بین، فقط انسان‌ها نیستند که با دخل‌وتصرف در طبیعت و ایجاد فضای کالبدی/ زیستی خود محیط را شکل می‌دهند، بلکه در طول زمان این سازمان فضایی محیط پیرامونی است که چون ظرفی، زندگی سیال ما را شکل داده، در چگونگی زندگی، ارتباطات و الگوهای رفتاری ما مؤثر واقع می‌شود. زلزله‌ها بیش از بناها، قلب‌ها را می‌شکنند و البته در این وادی که امری آشنایند، بعد از «واقعه» بهانه‌ای هستند که بار دیگر به گذار از نحوه اندیشیدنی که «درس نمی‌گیرد» به سوی نگرشی که با توجه به تأثیر متقابل کالبدی/ محیطی و انسانی، با لحاظ‌کردن اهمیت انتخاب روش زندگی، به‌جای سعی در متهم‌کردن «دیگری» به ریشه‌یابی نقصان، کمبود و عدم همپوشانی در هر دو عرصه می‌پردازد، فکر کنیم. به این سیاق، زیان‌هایی بعضا جبران‌ناپذیر را به حداقل می‌رسانیم و در مواجهه با اصل تداوم ارزش‌های ماندگار و بی‌زمان همزیستی و همکاری در زندگی پیشینیانمان در روند رو به رشد و تعالی آرمانی یک ملت، موفق می‌شویم.

تداوم منطقی معماری ارزشمند گذشته ما و تأثیر آن در شکل‌گیری رویکردهای مسئولانه اهالی ساخت‌وساز، بسیار بیشتر از قانون و دستور در کیفیت ساخت موثرند؛ ریشه‌ها، باورها و اعتقادات فرهنگی اجتماعی کشورمان، همگی در راستای برخوردی مسئولانه هستند که عدم رعایت آن باید به‌عنوان یک درد اجتماعی آسیب‌شناسی شوند... .

به‌عنوان یک مثال ساده، تأمین مسکن ارزان برای مردم با حداقل هزینه تمام‌شده، ولی با کیفیت قابل‌قبول، بیش از آنکه به خود این «سیاست» مرتبط باشد، چه‌بسا که بسیار مرتبط با وجدان کاری کارگر و پیمانکاری بستگی داشته باشد که عملا نتیجه نهایی را می‌سازد؛ واقعیت این است که بهره‌وری و مدیریت درست هزینه ساخت و نهایتا ارزان‌بودن مسکن برای مصرف‌کننده نمی‌تواند و نباید مانع از شکل‌گیری یک معماری و ساختار با مختصات آسایش ذهنی، امنیت و حس تعلق‌خاطر نزد انسان‌هایی که حضور در فضای خلق‌شده را تجربه می‌کنند، باشد... و البته نهایتا در زنجیره دیوان‌سالاری رایج، آنکه در انتهای زنجیره ساخت قرار دارد، بیشترین مسئولیت اخلاقی را به دوش می‌کشد و مرتبط‌ترین عنصر با «عمل ساخت‌وساز» است. آنچه معماری و ساختن را از دیگر هنر/ صنعت‌ها متمایز می‌کند، ویژگی اجتماعی آن در محملی تعاملی است. در این بین، مفاهیم اعتقادی/ فرهنگی مانند گزینش آگاهانه و غیرسودجویانه باید مسئولیت کنترل و ارتقای دائمی کیفیت برای دستیابی به یک تعالی سیال را برعهده بگیرند.

تماشا

دهمین «هفت‌نگاه» سوم آذر می‌آید

گروه هنر: دهمین «هفت نگاه»، فروش سال هنرهای تجسمی، عصر جمعه سوم آذرماه در فرهنگ‌سرای نیاوران آغاز به کار می‌کند.

هفت نگاه با مشارکت گالری‌های آریا، الهه، گلستان، والی، هفت‌ثمر و ماه مهر با هدف رونق‌افزایی به اقتصاد هنر و ارائه آثار هنری اصیل با قیمت‌های مناسب، همچون ۱۰ سال گذشته با محوریت فروش برگزار می‌شود. در دهمین هفت نگاه از میان انبوه آثار هنری متقاضی، ۲۰۰ هنرمند منتخب شده‌اند که با نمایش نقاشی، نقاشیخط و مجسمه مردم را به خرید اثر هنری دعوت می‌کنند.

بنا بر اعلام این گروه، هفت نگاه مانند هر سال کوشیده است ضمن ارائه آثاری با کیفیت خوب، قیمت‌هایی مناسب که از ۵۰۰ هزار تومان تا ۸۰۰ میلیون تومان را دربر می‌گیرد، پیشنهاد کند تا اقشار مختلف مردم به خرید آثار هنری ترغیب شوند. حضور سه نسل هنرمندان شاخص ایران در صد سال اخیر از دیگر وجوهات هفت نگاه است که در این دوره هم قابل رصد است؛ ارائه آثار از چهره‌های شاخصی مانند سهراب سپهری، پرویز کلانتری، آیدین آغداشلو، علی‌اکبر صادقی، مسعود عربشاهی، فریده لاشایی، ژاله تباتبایی، محمدعلی ترقی‌جاه، ابراهیم جعفری، یعقوب عمامه‌پیچ، ابراهیم حقیقی، دریابیگی و... با رویکردهای بسیار متنوع زیباشناختی و موضوعی، ناگفته تورقی از تاریخ هنر ایران است. معرفی استعدادهای تازه نقاشی و مجسمه‌سازی از دیگر خصوصیات هفت نگاه است که این گروه همواره بدان تأکید داشته و در دهمین دوره هم جوانانی با استعداد و آثاری درخور توجه حضور دارند. اولین هفت نگاه، اسفند ۱۳۸۵ با حضور ۱۴۰ هنرمند در فرهنگ‌سرای نیاوران برپا شده بود و اینک به‌عنوان نمادی از هم‌گرایی گالری‌های تهران، تأثیری بسزای در تشویق اقشار مختلف مردم به خرید آثار هنری داشته و مجموعه‌دارانی جوان را به جامعه تجسمی اضافه کرده است. دهمین هفت نگاه از عصر جمعه سوم آذر در فرهنگ‌سرای نیاوران، روبه‌روی پارک نیاوران آغاز به کار می‌کند.

دومین دوره حراج تهران ۲۲ دی برگزار می‌شود

به گزارش ایسنا، حراج تهران از ششمین دوره برگزاری خود تصمیم به تخصصی‌ترکردن فضای این رویداد گرفت که در نهایت به برگزاری دو حراج «کلاسیک و مدرن» و «معاصر» منجر شد. علیرضا سمیع‌آذر - مدیر حراج تهران- پس از برگزاری ششمین دوره این رویداد در نشستی اعلام کرده بود: «با مشاهده رونق نسبی حراج تهران تصمیم گرفتیم این رویداد را تخصصی‌تر کنیم و علاوه بر حراج برگزارشده که به آثار هنرمندان کلاسیک و مدرن تعلق داشت، حراج دوم را با محوریت هنر معاصر و مدرن برگزار کنیم. این موضوع به جوان یا پیر بودن هنرمندان ربط ندارد، بلکه به تعاریف هنر معاصر بازمی‌گردد. هنرمندانی مانند فرهاد مشیری که در حراج برگزارشده اثری نداشتند، در دور دوم از آنها اثر ارائه خواهد شد».او چندی بعد دراین‌باره به ایسنا گفته بود: «زمان برپایی حراج هم براساس یک تقویم جهانی است. اولی آخر خرداد و دومی آخر آذر برگزار می‌شود، اما اگر برگزاری حراج دوم موفق نباشد، مثل گذشته دوباره دو حراج را یکی می‌کنیم». حالا به نظر می‌رسد برگزاری حراج دوم از نظر برگزارکنندگان این بازار هنری «موفق» بوده است؛ زیرا سمیع‌آذر در جدیدترین گفت‌وگوی خود با ایسنا خبر داد: دومین دوره (هفتمین) حراج تهران ۲۲ دی برگزار خواهد شد؛ این حراج دربرگیرنده آثار هنرمندان معاصر ایران است، درحالی‌که حراج قبلی بیشتر به هنرمندان مدرنیست و کلاسیک اختصاص داشت. اینها هنرمندانی هستند که در قید حیات هستند یا رویکردهای معاصر دارند و چهره‌های جوان به کرات دیده می‌شود. هنوز مشخص نشده است چهره‌های معمول مانند سهراب سپهری، پرویز تناولی، محمد احصایی و منوچهر یکتایی در این حراج نخواهند بود.

سخنرانی درباره اقتصاد هنرهای تجسمی

گروه هنر: حمید ششجوانی، مترجم کتاب «اقتصاد هنر»، درباره اقتصاد هنرهای تجسمی و سیاست‌گذاری دولت در سالن شهناز خانه هنرمندان ایران ساعت ۱۸ سخنرانی می‌کند. این صاحب‌نظر درباره موضوعاتی مانند شکست دولت در کمک به اقتصاد هنر بر اساس تئوری‌های اقتصاد رفاه، انحراف از مأموریت‌های ذاتی و حمایت از بازار پرمایه (هنرمندان سطح سه و چهار که کمتر از دو درصد از هنرمندان را دربر می‌گیرد) به‌جای حمایت از همه هنرمندان، یکی‌شدن سیاست‌گذار و ذی‌نفع بازار (تأمین منافع خودشان با استفاده از برنامه‌های دولت) و استیلای شبه‌علم در سیاست‌گذاری و مشاوره سخنرانی می‌کند. ششجوانی در سخنرانی‌اش به تضعیف نهاد نقد و تقویت ارزش‌های بازاری به ضرر ارزش‌های زیبایی‌شناختی، مبهم‌کردن مرزهای اخلاقی بازار هنرهای تجسمی و استفاده از رانت اطلاعاتی برای سامان‌دادن به کسب‌وکارهای شخصی نیز خواهد پرداخت.

طرح ویژه کمک به کودکان مناطق زلزله‌زده مؤسسه هنرمندان پیش‌کسوت

گروه هنر: مؤسسه هنرمندان پیش‌کسوت با شعار «لبخند بر لبان کودکان زلزله‌زده برمی‌گردد»، به کمک مناطق زلزله‌زده می‌رود. مؤسسه هنرمندان پیش‌کسوت با اعلام شماره‌حسابی به نام سه نفر از هنرمندان پیش‌کسوت تئاتر از هنرمندان و مردم نوع‌دوست کشورمان درخواست کرد تا کمک‌های نقدی خود را برای تهیه وسایل مورد نیاز مناطق زلزله‌زده به این حساب واریز کنند. کمک‌های واریزشده به شماره‌حساب ۰۱۱۱۵۰۶۸۹۹۰۰۰ و شماره کارت ۶۰۳۷۹۹۷۳۸۶۰۲۹۸۱ متعلق به بانک ملی ایران کد ۹۸ به نام‌های ایرج راد، محمود عزیزی و داریوش ارجمند، برای تهیه وسایل مورد نیاز کودکان مناطق زلزله‌زده هزینه خواهد شد.

این مؤسسه همچنین در طرح حمایتی دیگری با عنوان «طرح حمایتی هنرمندان پیش‌کسوت از دانش‌آموزان مناطق محروم»، شماره‌حساب ۰۱۱۱۴۵۵۸۲۲۰۰۹ و شماره کارت ۶۰۳۷۹۹۷۳۷۷۵۰۵۵۰۹ متعلق به بانک ملی ایران کد ۹۸ به نام‌های جمشید مشایخی، محمود پاک‌نیت، یوسف صدیق و اصغر همت را برای دریافت کمک‌های نقدی هم‌وطنان و هنرمندان برای کمک به دانش‌آموزان مناطق محروم کشور معرفی کرده است. براین‌اساس هنرمندانی مانند یوسف صدیق، مریم معترف، کیهان دخت‌امین (همسر زنده‌یاد انوشیروان ارجمند)، محسن علی‌اکبری و صفا آقاجانی به‌عنوان هنرمندان